

جایگاه علمی رجال ابن غضائری نزد علماء رجال از قرن پنجم هجری تا کنون

محمد رضا آرام^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۲، پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۵، صفحه ۲۷ تا ۵۰

چکیده

کتاب *الضعفاء* ابن غضائری، به لحاظ میزان صحت، تأثیرگذاری و اختلاف دیدگاه‌های حدیثی و فقهی مترتب بر آن، پیوسته محل مناقشه بوده است. این مسأله انگیزه پژوهش حاضر شد و به روش تحلیلی - تاریخی با تبیین دیدگاه‌های مختلف پیرامون این کتاب و اعتبار سنجی وثاقت ابن غضائری، به این پرسش پرداخت که از قرن پنجم تا کنون چه جایگاهی در میان علمای رجال داشته است. این پژوهش، جرح ابن غضائری را با توثیقات علمای مشهور رجالی متعارض یافت و اکتار وی در جرح ثقات تأیید نشد. نیز روشن شد که ابن غضائری با معیارهای درست به جرح و تعدیل راویان حدیث پرداخته است. تحقیق به دست داد که از قرن پنجم تا کنون پیوسته علمای متقدم مانند نجاشی، علامه حلی و ابن داوود حلی و علمای متأخر مانند محمد تنکابنی، محمد تقی شوشتری و عبدالهادی فضلی و خوانساری به ابن غضائری اعتماد کرده و از اقوالش تأثیر پذیرفته‌اند.

کلید واژه‌ها: کتاب *الضعفاء*، ابن غضائری، جرح و تعدیل راویان، اعتبارسنجی، تاریخ علم رجال.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

درآمد

علم رجال از دوران رواج حدیث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در بین اهل علم، جایگاه خاصی داشته است. از طرف دیگر، علم رجال اساس احکام شرعی محسوب می‌شود تا آنجا که علماء، استنباط احکام از روایات معصومین (ع) را بدون علم به احوال رجال حدیث، نادرست می‌دانند. لذا قبل از ورود به اصل بحث، لازم است پس از اشاره‌ای کوتاه به اهمیت علم رجال، نگاهی اجمالی به تاریخ تدوین کتب رجالی شیعه به معنای مصطلح، و به معنای عام آن، تا قبل از زمان رجال ابن غضائری داشته باشیم.

علم رجال به معنای عام آن، مشتمل بر رجال (شناسایی نام راویان یا اوصافی که در رد یا قبول خبر آنان مؤثر است) فهرست (شناسایی نام مؤلفان و مصنفان) تراجم یا تاریخ الرجال (شناسایی تاریخ و شرح حال علما یا روات، لکن نه به لحاظ دخالت در رد و قبول خبر) و مشیخه (شناسایی اسانید روایتی) است. تدوین کتب رجالی به معنای مصطلح یعنی آنچه مربوط به ذکر حالات راویان حدیث از لحاظ صفاتی است که در رد و قبول خبر آنان می‌تواند مؤثر باشد، به گمان قوی از نیمه اول قرن دوم هجری یعنی از روزگار رواج حدیث آغاز شده است، شاید با قاطعیت بتوان گفت که انگیزه اصلی برای پیدایش این فن و تدوین مصنفات مربوط به آن، اهتمام و مراقبت شدید و نزدیک به وسواسی بود که محدثان و جمع آوران حدیث در کار تدوین روایات به کار می‌بردند. در آن دوره عوامل جعل فراوان بود، اولاً: ارزش و وزنی که محدثان و حاملان حدیث در اجتماع داشتند، عده‌ای بی مایه و شهرت طلب را برای ورود در جرگه محدثان به این کار وادار می‌ساخت، ثانیاً: اغراض سیاسی و فرقه‌ای نیز هر یک عامل مهم و مستقلی در این مورد به شمار می‌رفت و در نتیجه احادیث فراوان از زبان منابع حدیث به رسول اکرم (ص) یا در حوزه تشیع به امامان شیعه (ع) نسبت داده می‌شد. این موضوع که در بسیاری از بیانات ائمه (ع) یا روات منعکس است موجب شد که خبرگان فن برای تشخیص حدیث صحیح از سقیم به ذکر نام راویان و تمیز ممدوح از مذموم پردازند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۶۹ش، ۱۸).

البته نویسندگان متأخر که درباره علم رجال، کتاب نوشته‌اند، معمولاً در نوشته‌های خود، علم رجال را به معنای عام آن یعنی شرح حال علما و شخصیتها و راویان حدیث بدون توجه به رد و قبول قول آنها

که تراجم نیز نامیده می‌شود، گرفته‌اند و فرقی میان تراجم و رجال قائل نشده‌اند و از جمله کسانی که میان این دو علم، تفکیک کامل کرد، محدث بزرگ شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه است که با نوشتن *الرجال* و *امل الأمل* در تراجم علمای جبل عامل، میان علم رجال و تراجم تفکیک کرد و بعد از او نیز دانشمندانی مثل عبدالله افتدی اصفهانی مؤلف «ریاض العلماء» و خوانساری مؤلف *روضات الجنات* و محسن امین صاحب *اعیان الشیعه* و عباس قمی صاحب *الکنی واللقاب* و مدرس تبریزی صاحب *ریحانة الادب* از این شیوه پیروی کرده‌اند.

نخستین کسی که درباره علم رجال به معنای عام، کتاب نوشته عبیدالله بن ابی رافع کاتب حضرت علی (ع) است که در نیمه اول قرن اول هجری کتاب *تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین (ع) الجمل و صفین والنهروان من الصحابة* را نوشته است (قربانی، ۱۳۷۰ ش، ۸۹).

به هر حال، تألیف و تدوین کتب رجالی از قرن دوم تا چهارم هجری ادامه داشته است؛ از کتاب‌های رجالی معروف در قرن چهارم کتاب ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده متوفای سال ۳۳۳ ق که مشتمل بر رجال امام صادق (ع) است و در آن از ۴۰۰۰۰ نفر تشرف یافته به صحبت و روایت حضرت امام صادق (ع) نام برده است.

معروف‌ترین کتاب رجالی قرن چهارم، کتاب *معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين (ع)* تألیف ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی است که خلاصه و منتخبی از آن به نام *اختیار معرفة الرجال* در حال حاضر موجود و نسخ چاپی آن معروف و در دسترس است.

از نیمه اول قرن پنجم، کتاب‌های ارزشمندی در علم رجال با استفاده از کتب یاد شده، نوشته شده تاکنون چون خورشیدی فروزان در آسمان علوم اسلامی می‌درخشند که از آنها به «کتب اربعه رجالیه» نام برده می‌شود. کتب اربعه رجالیه عبارت‌اند از *اختیار معرفة الرجال* کشی، *فهرست* شیخ طوسی، *رجال* شیخ طوسی، و *رجال نجاشی*.

طرح مسئله

رجال ابن غضائری از دیرباز، هم از جهت میزان صحت انتساب به ابن غضائری و هم از جهت اعتبار

و وثاقت خود ابن غضائری و هم از جهت ارزش علمی آن کتاب در نزد علماء مورد بحث و بررسی بوده است. ابن طاووس در قرن هفتم هجری در کتاب *حل الاشکال* خود *رجال* ابن غضائری را در کنار کتب اصلی رجالی شیعه نام می‌برد و از آنها به عنوان کتب *خمسة* رجالیه یاد می‌کند.

از ظاهر گفتار ابن طاووس بر می‌آید که ایشان، کتاب *الضعفاء* ابن غضائری را از کسی روایت نکرده، بلکه آن را به صورت منسوب به ابن غضائری یافته است. نتایج بررسی پیشینه تاریخی تدوین کتب رجالی نشان می‌دهد که تا قبل از ابن طاووس، کتاب *الضعفاء* ابن غضائری اصلاً مطرح نبوده است و برای اولین بار، ابن طاووس آن را مطرح کرده است و فقط دو تن از شاگردان وی که علامه حلی و ابن داوود باشند، از کتاب *الضعفاء* نقل می‌کنند. این گونه، دوباره ضرورت بحث دربارهٔ رجال ابن غضائری آشکار می‌شود.

در این مطالعه نخست به شناخت ابن غضائری خواهیم پرداخت. در مرحلهٔ بعد، از آنجا که حجیت کتاب *الضعفاء* منوط به اثبات وثاقت مؤلف آن و منوط به اثبات صحّت انتساب آن به ابن غضائری است، لازم است که بعد از معرفی حسین بن عبیدالله غضائری، گفتاری پیرامون اعتبار ابن غضائری داشته باشیم و وثاقت یا عدم آن را از دیدگاه علمای رجالی شیعه نظیر کشی، علامه حلی، علامه مجلسی، وحید بهبهانی و سایر علماء مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

بدین منظور، بعد از بحث دربارهٔ زندگی احمد ابن حسین بن عبیدالله غضائری به سؤال اصلی این تحقیق در خصوص دلایل تعارض جرح ابن غضائری با توثیقات سایر علمای مشهور رجالی و نیز فراوانی اقوال ایشان در جرح ثقات و همچنین معیار و ملاک وی در جرح و تعدیل راویان حدیث در چهار بخش پاسخ داده خواهد شد. آن گاه ضمن بحث و بررسی درباره معیار و ملاک ابن غضائری در جرح و تعدیل راویان حدیث، به مسئله تعارض و توثیقات علماء مشهور رجالی شیعه با جرح ابن غضائری و اکتار وی در جرح و قدح ثقات خواهیم پرداخت. بخش پایانی هم به نقد و بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مختلف پیرامون کتاب *الضعفاء* ابن غضائری اختصاص خواهد یافت.

۱. آشنایی با ابن غضائری

در ابتدا لازم است قدری با گزارشهای تاریخی دربارهٔ ابن غضائری و شواهد بازمانده از حیات وی آشنا شویم.

الف) مفهوم غضائر

غضائر بفتح غین جمع غَضاره است که بمعنای گل خوشبوی چسبنده نیکو و سبز رنگ و سفال سبزی است که برای دفع چشم زخم استعمال می‌شود و منظور از آن مهره‌ای است برای دفع چشم زخم همراه کودک می‌کردند و همچنین غضاره به معنی «نعمت و فراوانی و ارزانی و فراخی»، «گشادی»، توانائی، وسعت» (شرتونی، ۱۴۱۶ق، ۴/ ۱۵۶)، «خوشی زندگانی (طیب عیش)»، «فراخی رسیدن و بسیار مالدارشدن و زندگی خوش داشتن» (ابن منظور، بی‌تا، ۵/ ۲۳)، «تازگی» و «بهجت» (ابراهیمی، ۱۳۶۷ش، ۱/ ۱۳۸) استعمال شده است.

گفته‌اند که غضاره گل چسبنده نیکوی سبز رنگ، و غضار نیز بر وزن سحاب بمعنای ظرف سفالینی است که برای چشم و نظر حمل می‌شود (قمی، ۱۳۵۰ش، ۲/ ۲۸۶). سمعانی در کتاب *الأنساب* می‌گوید: غضائری جمع غضاره و منسوب به آن است و غضاره بمعنای ظرفی است که در آن غذا خورده می‌شود و آن کاسه بزرگی است (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ۴/ ۲۹۹). بر این پایه، چون عده‌ای از محدثان به ساختن مهره‌های مزبور یا ظروف سفالین می‌پرداختند، به این اسم شهرت پیدا کرده بودند.

از نظر مامقانی غضائر جمع غضاره به معنی خرف است که از گل داغ سبز درست می‌کنند و گویا کار جد آنها بوده است. همچنین غضائر جمع غضیره است که به معنی زمین هموار خوش آب و هوا بوده، مثل این که آنها در چنین سرزمینی سکونت داشته، و بدان منسوب گشته‌اند (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۱/ ۵۷). غضاره که از همین کلمه است، نام کوهی است (یاقوت حموی، بی‌تا، ۴/ ۵). اعلمی معتقد است غضائر به معنی نعمت و برکت و خوشی زندگانی است و نیز غضائری لقب جماعتی است که از آن میان می‌توان به حسین بن عیسی بن زید و احمد برکات بن مسلم و... اشاره کرد ولی از میان آنها احمد بن حسین عبیدالله بن ابراهیم که امامی وثقه است، به این لقب معروفتر است (اعلمی، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۲۹-۳۰).

غضاره ظاهراً در استعمال ایرانیان بمعنی تغار یا سبوی سرگشاده آمده است؛ ظرفی سفالی که از خاکی که در آن ریگ نباشد می‌سازند (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ۳۵/۲۴۵). در *معجم الأدباء* آمده است: «احمد بن حسین بن عبدالله بن ابراهیم بن عبدالله اسدی غضاری، از ادباء و فضلاء هوشمند و دارای خطی زیبا بوده که همچون خط ابن مقله است (یاقوت حموی، ۱۹۹۳م، ۱/۱۱۸).

از این که یاقوت او را اسدی غضاری شناسانده است، می‌نماید که از فرزندان بنی اسد باشد که در «غاضریه» بودند و امام حسین (ع) را در آنجا دفن کردند. وی در *معجم البلدان* می‌نویسد غاضریه قریه‌ای است که از نواحی کوفه نزدیک کربلا که به نام غاضرة قبیله بنی اسد است (یاقوت حموی، ۱۹۹۳م، ۴/۴۴۵)؛ و ابن دُرید در کتاب *جمهرة اللغة* تصریح نموده که «غاضره» قبیله‌ای از بنی اسد است (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ۱/۴۴۶).

حاصل آنکه غضار یا غضاره بمعنای ظرف سفالین اطلاق می‌شود و همچنین غاضریه به سرزمینی اطلاق می‌شود که از نواحی کوفه بوده و نزدیک کربلا است و قبیله بنی اسد هم به این ناحیه منسوب هستند.

ب) زندگی‌نامه ابن غضائری

احمد بن حسین بن عبدالله بن ابراهیم عبدالله غضائری، رجال شناس و محدث امامی بغداد در سده‌های ۴ و ۵ ق است. کنیه وی به اختلاف ابوالحسن یا ابوالحسین ضبط شده است (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱؛ نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۱۱؛ حلی، ۸). زندگی وی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، چرا که در منابع رجالی شیعه همچون *الفهرست*، *رجال طوسی*، *رجال نجاشی* و آثار متأخر که با استناد به این منابع نوشته شده‌اند شرح حالی از وی به دست داده نشده و تنها نجاشی در برخی نقل قولهایی که از وی نموده، به زندگی و دانش وی اشاراتی کرده است. همچنین از قرائنی همچون سندی که افندی (۲/۱۳۵-۱۳۶) به نقل از *فلاح السائل* ابن طاووس به دست داده، برمی‌آید که وفات وی چندی پس از فوت پدرش (۱۵ صفر ۴۱۱ق) واقع شده است.

از استادان و مشایخ وی تنها پدرش حسین بن عبدالله بن غضائری که از محدثان بنام بغداد بوده، احمد

بن عبدالواحد ابن عبدون و ابوالحسین محمد بن عثمان نصیبی را می‌شناسیم (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۸۳، ۲۱۹، ۲۵۸). از شاگردان او کسی را نمی‌شناسیم، تنها می‌دانیم که نجاشی از نظرات رجالی و تاریخی وی بسیار استفاده نموده و به گفته‌های وی در زمینهٔ رجال ارزش بسیار می‌داده است (انصاری، ۱۳۷۰ش، ۳۶۱).
دهخدا وی را ابوالحسن احمد بن حسین بن عبیدالله الغضائری معرفی می‌کند و معتقد است که او عالم شیعی در اوائل قرن پنجم و صاحب کتاب رجالی معروف است که نزد پدر خود حسین بن عبیدالله متوفی به (۴۱۱) و سایر علمای عراق فنون ادب و فقه فرا گرفت و ظاهراً در بغداد می‌زیسته است (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ۲/۳۵۵).

محمد علی مدرسی بر این باور است که صاحب کتاب *الضعفاء*، همان احمد بن حسین بن عبیدالله است که کنیه اش ابوالحسین، به ابن غضائری معروف و گاهی به غضائری نیز موصوف و از اکابر و ثقات مشایخ امامیه اوائل قرن پنجم هجرت است. گفته‌اند ابوالحسین ابن عبیدالله بن ابراهیم، از اعظم علمای شیعه در قرن پنجم هجری و از شیوخ محدثین امامیه و اجلاء محققین، و از شاگردان پدرش حسین معروف به ابن غضائری (د ۴۱۱ق) و شریک بحث ابولعباس احمد نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ق) بوده است (دائرة المعارف الشیعیة، ۱/۳۵۴).

مامقانی کنیه وی را ابوالحسین می‌داند که در کتب رجال معروف به ابن غضائری است. از نظر مامقانی، ابن غضائری معاصر شیخ طوسی و نجاشی، بلکه به گفته میرداماد در رواشح، او در قرائت نجاشی بر پدرش حسین بن عبیدالله شریک درس نجاشی بوده است، و در حاشیه می‌نویسد: «نجاشی در ترجمه احمد بن حسین بن عمر صیقل تصریح به این معنی می‌کند. ولی از مجمع الرجال قهپائی نقل شده که او استاد شیخ و نجاشی و استاد فن رجال، و بزرگی در طائفه شیعه بوده است...» (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۸/۵۷).

مؤلف *قاموس الرجال* در نقد گفتار مامقانی معتقد است که اینها همه شناختی ناقص از احمد بن حسین است. شناخت کامل این است که گفته شود او هم عصر شیخ طوسی بوده بدون اینکه در استاد و روایت یکی با دیگری شریک باشند. هرچند هر دوی آنها از ابن عبدون و حسین بن عبیدالله روایت

می‌کنند (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ۱/ ۲۹۱).

پ) اخذ نجاشی از غضائری

گفتنی است وی تعدادی از کتابهای علی بن حسن فضال را با نجاشی در نزد ابن عبدون و پدرش قرائت کرده است؛ چنانکه در ترجمه احمد بن حسین بن عمر صیقل است. همانطور که در بسیاری از رجال وی، استاد نجاشی بوده، بدین گونه که نجاشی مطالب را دربارهٔ برخی از رجال گاهی به طور شفاهی و زمانی به نقل از تألیفات او، از وی اخذ کرده است. نصی که دلالت بر اخذ شفاهی نجاشی از وی دارد این است: «کان محمد بن عبدالله الحمیری ثقة و جهاً کاتب صاحب الامر، و سأله مسائل فی أبواب الشریعه، قال لنا احمد بن الحسین؛ وَقَعَتْ هذه المسائل الَّتِي فِي أصلها، والتوقيعات بين السطور» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۲، ۳۵۴)؛ و نیز نصی که دلالت بر مساهمت نجاشی در تألیف کتب دارد، این است: «وقال؛ لأبي جعفر الأحول كتاب افعّل لاتفعل، رأيتَه عند احمد بن الحسين بن عبيدالله - رحمه الله - كتاب كبير...» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۱۹۳)؛ و نیز در مواردی، نجاشی از کتاب «مصنفات» و «اصول» ابن غضائری بدون اینکه از ابن غضائری روایت کند، استفاده کرده است و در تمامی آنها می‌گوید: «قال احمد بن الحسين، «ذكر احمد بن الحسين» (برای نمونه، نک: نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۶۰، ۷۷، ۱۲۱، ۱۲۲). در اینجا نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

در ترجمه حسن بن ابی قتاده اشعری می‌گوید: «ذكر احمد بن الحسين رحمه الله أن له كتاب *الرد على من زعم أنّ النّبِيّ كان على دين قومه قبل النبوة*» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۱)؛ و نیز در ترجمه صالح أبی مقاتل الدیلمی می‌گوید: «ذكره احمد بن الحسين و قال؛ صَنَّف كتاباً في الامامة كبيراً، حديثاً و كلاماً، و سمّاه كتاب *الاحتجاج*» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۹).

از گفته‌های نجاشی در شرح حال احمد بن حسین صیقل چنین برمی‌آید که نجاشی خود با ابن غضائری در اخذ حدیث از پدر ابن غضائری و از غیر ایشان، شریک بوده‌اند؛ آنجا که می‌گوید: «وی دارای کتبی است که فقط نوادر آن مشهور است، نوادر آن را من و احمد بن حسین (رحمه الله) بر پدرش قرائت کردیم» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ذیل شماره ۲۰۰). و همچنین این مطلب از زندگینامه علی بن حسن بن فضال آشکار می‌شود، آنجا که نجاشی می‌گوید: «احمد بن حسین کتاب صلاه و زکوه و مناسک حج و روزه و

طلاق و... را بر احمد بن عبدالواحد در مدتی که من با او این روایت را شنیده بودم، قرائت کرد» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ذیل شماره ۵۷۲).

نیز نجاشی در ضمن بیان زندگینامه عبدالله بن ابی عبدالله محمد بن خالد بن عمر طیالسی، در خصوص قرائت کتاب نوادر معتقد است که عبدالله دارای کتاب نوادر است و نسخه دیگر نوادر، همانی است که ابوالحسن نصیبی آن را روایت می‌کند و این نسخه را احمد بن حسین بر ما قرائت فرمود. از زندگینامه علی بن محمد بن شیران آشکار می‌شود که ابن غضائری از استادان نجاشی است؛ آنجا که می‌گوید: «ما همراه علی بن محمد بن شیران نزد احمد بن حسین گرد آمده بودیم» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ذیل شماره ۷۰۵). جای بسی تعجب است نجاشی با وجود اینکه با وی دائماً در تماس بوده و با او اختلاط داشته است ولی او را در فهرست خودش مستقلاً ذکر نمی‌کند و آنچه را که شیخ در حق ابن غضائری، نظیر داشتن دو کتاب مصنفات و اصول می‌گوید، ولی نجاشی چنین مطلبی را درباره ابن غضائری نمی‌گوید و اشاره‌ای به دو کتاب مصنفات و اصول ابن غضائری نمی‌کند.

از بررسی برگرفته‌های نجاشی از ابن غضائری برمی‌آید که وی در شناخت آثار امامیه، اهتمام بسیار داشته و حتی برخی کتابها را تنها او دیده و شناسانیده است. دایره این تحقیق و کاوش را می‌توان در آثار ادبی و تاریخی امامیه نیز ملاحظه کرد. آنچه مسلم می‌نماید آن است که ابن غضائری در زمینه «رجال شناسی» و «کتاب شناسی» از پدرش که از دانشمندان بزرگ بغداد بوده و ظاهراً مکتب ویژه‌ای در رجال شناسی داشته، استفاده بسیار برده و شاید از این رو بوده که نجاشی تا بدین حد به گفته‌های هم درسش توجه داشته است (انصاری، ۱۳۷۰ش، ۳۶۱).

آنچه آوردیم حاکی از این است که ابن غضائری از اعظم علمای شیعه در قرن پنجم هجری و از شیوخ محدثین امامیه بوده است. وی از شاگردان پدرش حسین معروف به ابن الغضائری (د ۴۱۱ ق) و شریک بحث ابولعباس احمد نجاشی بوده است. از نظر برخی از علما نظیر مامقانی، ابن غضائری معاصر شیخ طوسی و نجاشی، بلکه به گفته میرداماد در *رواشح*، او در قرائت نجاشی بر پدرش حسین بن عبیدالله شریک درس نجاشی بوده است. از نظر قهپائی، ابن غضائری در بسیاری از علوم مربوط به فن رجال،

استاد نجاشی بوده، بدین گونه که نجاشی مطالب را درباره برخی از رجال گاهی به طور شفاهی و زمانی به نقل از تألیفات او، از وی اخذ کرده است.

۲. نگرشها به کتاب رجال ابن غضائری

گروهی از دانشمندان انتساب کتاب الضعفاء را بخاطر مجهول بودن مؤلفش به ابن غضائری نفی می‌کنند و تضعیفاتش را بی اعتبار می‌دانند. و گروهی دیگر قائل به صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری هستند. این دو گروه در ارزیابی واقعیت تضعیفات ابن غضائی به سه دسته تقسیم می‌شوند.

الف) دسته‌بندی دیدگاه‌ها

گروهی (وحید بهبهانی، الفوائد الرجالية، ۳۸-۳۹) تضعیفات ابن غضائری را نوعی فتوا می‌دانند که از روی اجتهاد صادر شده است و او این اجتهاد را از بررسی و غور در عقیده و مرویات راوی به دست آورده است. این دسته از علماء برای اثبات نظریه خود به مثالهای ذیل متمسک می‌شوند: ابن غضائری در ترجمه احمد بن الحسین بن مروان ملقب به دندان می‌گوید: «وقال القميون كان غالباً، و حديثه فيما رأته سالم، والله أعلم» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۹۱). و در ترجمه احمد بن رشید عامری هلالی می‌گوید: «زیدی، یدخل حديثه في حديث اصحابنا، ضعيف، فاسد» (علامة حلّی، ۱۴۰۲ق، ۲۰۲؛ ابن داوود، ۱۳۸۳ش، ۲۲۷).

به این ترتیب، هر کس که با ابن غضائری در روش اجتهادش موافق و متقن باشد در نتایج و فتوا نیز با او موافق خواهد بود و هر کس که در روش اجتهادش با ابن غضائری اختلاف داشته باشد، تضعیفات او را بی اعتبار می‌داند زیرا آنها فقط برای خود ابن غضائری حجت هستند و نسبت به دیگران حجت نیستند. عده‌ای دیگر از علماء، تضعیفات ابن غضائری را نوعی روایت و خبر ثقه می‌دانند (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ۴۱/۲ و ۲۹۰-۲۹۷؛ تنکابنی، بی‌تا، ۴۳۳، خوانساری، ۱۴۱۱ق، ۸۰/۱) و می‌گویند: به‌خاطر ثبوت و وثاقت ابن غضائری، اعتماد کردن بر تضعیفاتش صحیح و جایز است (فضلی، ۱۴۱۴ق، ۱۰۱-۱۰۲). ابن غضائری در ترجمه احمد بن علی رازی می‌گوید: «كان ضعيفاً، و حدثني أبي رحمه الله أنه كان في مذهبه ارتفاع» (علامة حلّی، ۱۴۰۲ق، ۲۰۴؛ ابن داوود، ۱۳۸۳ش، ۲۲۸). نیز، در ترجمه احمد بن محمد بن سیار

قمی می‌گوید: «ضعیف، متهاک، غال، محرف، استثنی شیوخ القمیین روایتی من کتاب *نوادیر الحکمة*، و حکمی محمد بن علی بن محبوب فی کتب *نوادیر المصنف* أنه قال بالتناسخ (علامة حلّی، ۱۴۰۲ق، ۲۰۳؛ ابن داوود، ۱۳۸۳ش، ۲۲۹).

گفته‌اند اختلاف علماء درباره این کتاب، چنان عمیق است که حتی عده‌ای از علماء را به این نتیجه رسانده است که این کتاب ساخته و پرداخته بعضی از معاندان شیعه است تا بدین وسیله تهمت و افتراء را در بین شیعه ترویج دهند. عده‌ای دیگر قائل اند به اینکه ثبوت این کتاب کاملاً قطعی است و این کتاب تألیف ابن غضائری است و ابن غضائری هم، نقاد این علم بوده است و لذا توثیق شیخ و نجاشی بر آن مقدم نیست (برای این دیدگاهها، نک: سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۸۸).

برخی (شهید ثانی، شرح *بدایه*، ۱۲۹؛ زنجانی، ۱۳۹۴ش، ۱/۱۰۹) معتقد اند این کتاب متعلق به ابن غضائری است ولی جرح و تضعیف آن معتبر نیست؛ زیرا ابن غضائری در جرح و تضعیف به گواهی و شهادت قرائنی که اطمینان بخش باشند استناد نمی‌کرد بلکه به اجتهاد خودش در متن حدیث عمل می‌کرد و بر طبق اجتهاد شخصی جرح و تضعیف می‌نمود و لذا اگر حدیثی (طبق اعتقاد خودش) مشتمل بر غلو و افراط در حق ائمه بود، راوی را به وضع کردن حدیث، وصف می‌کرد و او را تضعیف می‌نمود.

ب) دیدگاه‌های قداماء

از گفته علامه در *خلاصة الاقوال* برمی‌آید که ایشان معتقدند ثبوت نسبت این کتاب با ابن غضائری یک ثبوت قطعی است و به همین خاطر در بسیاری از روایات افراد، بخاطر تضعیف ابن غضائری، توقف کرده است، چنانچه در ذیل ترجمه ظفر بن حمدون بادرانی از نجاشی نقل می‌کند که: «انه من اصحابنا» و از ابن غضائری هم نقل می‌کند که: «انه کان فی مذهبه ضعف». او سپس می‌گوید: «والاقوی عندی التوقف فی روایتی لطعن هذا الشيخ فيه» یعنی ابن غضائری. و در ذیل ترجمه علی بن میمون صائغ می‌گوید: «و الاقرب عندی قبول روایتی لعدم طعن الشيخ ابن الغضائری فيه صریحاً مع دعاء الصادق (ع) له».

نیز علامه قول ابن غضائری را در مورد جابر بن یزید و عبدالله ابن ایوب بر قول نجاشی مقدم کرده است و فقط در بعضی موارد برخلاف تضعیف وی عمل کرده است و آنهم به خاطر این است که توثیق

نجاشی و شیخ را بر جرح و تضعیف ابن غضائری ترجیح داده است (آقابزرگ، ۱۴۰۵ق، ۱/ ۲۸۸-۲۸۹). ابن داوود حلی که از شاگردان ابن طاووس است و اعتماد زیادی بر تضعیفات ابن غضائری دارد و کتاب الضعفاء را یکی از مصادر رجالی خود قرار داده است، در پایان ترجمه استادش ابن طاووس، تصریح می‌کند که بیشتر افادات کتابش از اشارات و تحقیقات استادش ابن طاووس است. ابن داوود حلی نیز مثل علامه، در بسیاری از روایات، بخاطر تضعیف ابن غضائری، توقف نموده است، چنانچه در ترجمه حذیقه بن منصور با آنکه شیخ مفید و نجاشی او را توثیق نموده و کشی هم حدیثی در ستایش او ایراد نموده است، اظهار داشته ظاهر آن است که من در حق حذیقه متوقفم زیرا ابن غضائری حدیث کشی را صحیح ندانسته و از او هم بعنوان «یروی الصحیح و السقیم» یاد کرده است (نک: آقابزرگ، ۱۴۰۵ق، ۱۰/ ۸۸-۸۹).

پ) شهید ثانی و مجلسی

شهید ثانی بر این باور است که بسیاری از علماء، بعضی از روایات را جرح می‌کردند و هنگامی که از علت جرح می‌پرسیدند، در جواب سببی را ذکر می‌کردند که اصلاً سبب جرحی نبوده است... و بالاخره شهید ثانی در انتهای کلامشان چنین نتیجه می‌گیرد که بی‌شک ملاحظه حال ابن غضائری باعث وهن و بی اعتبار شدن گفتار و تضعیفات وی می‌شود» (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۳۳۹).

از نظر محمد باقر بن محمد تقی مجلسی انتساب این کتاب به ابن غضائری هنوز اثبات نشده است و بلکه بعضی از علماء یقین کرده‌اند که این کتاب را بعضی از مخالفین وضع کرده و به ابن غضائری نسبت داده‌اند (مجلسی، بی تا، ۲۹-۳۰).

و آنچه که عدم صحت نسبت این کتاب به ابن غضائری را تأکید می‌کند این است که نجاشی در ترجمه خبیری از ابن غضائری نقل می‌کند که «انه ضعیف فی مذهب» ولی در کتاب منسوب به ابن غضائری آمده است که: «انه ضعیف الحدیث غالی المذهب». پس اگر انتساب این کتاب صحیح بود، نجاشی آنچه را که در این کتاب موجود بود، نقل می‌کرد، بلکه اختلاف موجود در نقل از این کتاب همان طوریکه در ترجمه صالح بن عقبه بن قیس و غیره نیز دیده می‌شود، عدم ثبوت این کتاب را تأیید می‌کند و حتی در چندین مورد، ترجمه شخصی در یک نسخه وجود دارد ولی در نسخه دیگر وجود ندارد، و

اینها همه مؤید این نکته هستند که نسبت این کتاب به ابن غضائری صحیح نیست. حاصل سخن اینکه در میان علمای متقدم، علامه حسن ابن یوسف حلی و حسن ابن داوود حلی اعتماد زیادی بر تضعیفات ابن غضائری دارند و هر دو کتاب *الضعفاء* را یکی از مصادر رجالی خود قرار داده‌اند؛ ولی در مقابل، شهید ثانی و محمد باقر مجلسی معتقدند به خاطر جرح بدون دلیل و نیز اختلاف موجود در نقل کتاب *الضعفاء*، انتساب این کتاب به ابن غضائری درست نیست.

ت) وحید بهبهانی

در پایان باید به دیدگاه عده‌ای از علماء نظیر وحید بهبهانی هم اشاره کرد که موضعی متفاوت دارند. از نظر بهبهانی، کتاب *الضعفاء* متعلق به ابن غضائری است، ولی از آنجائیکه تضعیف و جرح ابن غضائری مستند به شهادت و سماع نیست و بلکه بعد از دقت در روایات افراد، بر اجتهاد خویش اعتماد می‌کند، لذا جرح و تضعیف ابن غضاری حجت نیست و نمی‌توان جرح ابن غضائری را پذیرفت زیرا ابن غضائری هرگاه برحسب اعتقاد خودش، روایتی را شامل غلو و ارتفاع می‌دانست، آن روایت را تضعیف می‌کرد و راوی را به وضع کردن حدیث متهم می‌نمود، ابن غضائری عده زیادی از روایات قمیین را بعد از اینکه کتب و احادیث صحیح آنها را مطابق عقیده خویش یافت، تصحیح نمود و آنها را تعدیل کرد.

وحید بهبهانی از جمله علمایی است که نسبت به کتاب ابن غضائری چنین اعتقادی را دارد و شاهد بر این قول، گفتاری است که وی در پاره‌ای زمینه‌ها بدان اشاره کرده است: «بدان که بسیاری از قدماء، مخصوصاً قمیین و غضائری برای ائمه (ع)، مقام و منزلت خاصی را از نظر رفعت و جلالت قائل بودند و (بر اساس اجتهاد و رأی خودشان) برای آنها یک مرتبه معینی از عصمت و مرتبه معینی از کمال را معتقد بودند و تعدی از این مرتبه را جایزه نمی‌دانستند و معتقد بودند که برای ائمه باید همین مرتبه از کمال و عصمت را قائل شد و هرکس که در اعتقاد خود نسبت به ائمه از این مرتبه تعدی می‌نمود، آن را بر حسب اعتقادات خودشان، غلو و زیادتی می‌دانستند تا جائیکه حتی نفی سهو از ائمه را نیز غلو می‌دانستند... و خلاصه اینکه ظاهراً قدماء در مسائل اصولی با هم اختلاف داشتند، چه بسا چیزی در نزد عده‌ای فاسد یا کفر یا غلو و یا تفویض، جبر و یا تشبیه بود ولی همان چیز نزد عده‌ای دیگر از ضروریات اعتقادی بود و

باید بدان ایمان می‌آوردند... پس بنا بر این، آگاه باش که چه بسا قمیین و غضائری بعد از اینکه به روای صفت غلو را نسبت می‌دادند به او صفت کذب و وضع کردن حدیث را نسبت می‌دادند، گویا در روایت راوی طلبی و یا اشاره‌ای دیده می‌شد که دلالت بر غلو راوی داشت» (وحید بهبهانی، *الفوائد الرجالیة*، ۳۸-۳۹).

از میان شاگردان مکتب وی، تنکابنی معتقد است که ابن غضائری از زیادت‌ی و رع، بسیاری از روای را تضعیف کرده است. پس اگر تضعیف او با تعدیل دیگران تعارض کند تضعیف او موهون است و اما توثیق او در اعلاء درجه وثاقت است (تنکابنی، بی تا، ۴۳۳).

خوانساری نیز در کتاب *روضات الجنات* بعد از اینکه به اثبات وثاقت و اعتبار ابن غضائری می‌پردازد و کتاب *الضعفاء* را با ادله‌ای قاطع، منسوب به ابن غضائری می‌داند و بر این باور است که کتاب ابن غضائری اصولاً برای ذکر ضعفا ترتیب یافته است، و از کتاب دیگرش که درباره ممدوحین است نامی نبرده‌اند یا آنکه اگر از کتاب دیگرش نامی ببرند خواهند دانست نامبرده تا چه اندازه بر روای صحیح اعتماد و اطمینان داشته است.

بالاخره نقل اقوال از کتاب مزبورش کاری کرده که اعلام پس از او تعیین کرده‌اند، طبیعت ابن غضائری بر تضعیف روای برقرار گردیده و خلش به آن موضوع استوار شده است. هرگاه تضعیفاتی که نامبرده ایراد نموده موجب مدح او ندانیم مایه قبح او نخواهد بود زیرا تضعیفات او از روی هوای نفس نبوده بلکه ناشی از کمال احتیاط اوست (خوانساری، ۱۴۱۱ق، ۸۰/۱).

۳. تأملی در آراء عالمان معاصر

از میان معاصران برخی در حمایت از دیدگاه یادشده گفته‌اند ابن غضائری شخصی جلیل‌القدر و مورد اعتماد و مقبول بوده، مگر در مواردی که از روی اجتهاد شخصی به جرح رجال پرداخته است. در این موارد جرح وی مقبول نیست. نیز، قریب به یقین در این کتاب دسیسه‌چینی شده است و بعد از وضع، آن را به ابن غضائری نسبت داده‌اند. از دید ایشان شاید اصل کتاب را عده‌ای از مغرضان و متعصبان اهل سنت نوشته‌اند تا اکثر مطالب این کتاب را که درباره احوال روای است، با عقیده خودشان منطبق سازند

(زنجانی، ۱۳۹۴ ش، ۱/ ۱۰۹).

به هر روی، در دوران معاصر نیز دیدگاه‌های مختلفی درباره مسئله بیان شده است که لازم است مرور و تحلیل شوند. اکنون به این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت.

الف) نظر خوویی

از علمائی که انتساب کتاب به ابن غضائری را نفی می‌کند خوویی است. او تأکید می‌کند علامه حلی در اجازاتش به ابن غضائری اشاره نکرده است، نجاشی و شیخ طوسی نامی از وی در فهرستشان نبرده‌اند، و بین آنچه نیز که نجاشی از ابن غضائری نقل می‌کند با آنچه که در کتاب *الضعفاء* وجود دارد اختلاف دیده می‌شود. خوویی با این دلایل می‌خواهد ثابت کند که ادله‌ای که برای اثبات انتساب این کتاب به ابن غضائری اقامه می‌شود، ناتمام و نارسا هستند (خوویی، بی تا، ۱۷/ ۱۵۷).

این دیدگاه را البته بسیاری از معاصران نپذیرفته‌اند. آنها معتقد اند اینکه علامه از ابن غضائری در اجازات خودش نقل نمی‌کند دلیل بر نفی انتساب کتاب *الضعفاء* نیست؛ زیرا علامه خودش در موارد زیادی بر این کتاب اعتماد کرده است و این مطلب از کتاب «خلاصه» اش معلوم می‌شود، و اینکه علامه او را در اجازاتش نقل نکرده است، یا بخاطر سهو و نسیان است و یا عدم ذکر ابن غضائری بخاطر دلیل دیگری است.

از دید ایشان، اختلافی نیز که خوویی به آن اشاره می‌کند، شاید بخاطر اختلاف نسخ است و یا شاید بخاطر این است که نجاشی تضعیف را از زبان ابن غضائری، سماعاً نقل کرده است؛ چون می‌دانیم نجاشی از نسخه‌ای که بصورت کتابی منتشر شده بود، نقل نکرده است.

بر این پایه، اینان معتقد اند آنچه را که خوویی درباره قصور مقتضی و عدم انتساب این کتاب به ابن غضائری، گفته است، دلایلی ناتمام و نارسا هستند زیرا این قرائن در ثبوت انتساب این کتاب به ابن غضائری کفایت می‌کنند و اگر ما بر این قرائن اعتماد نکنیم آن وقت لازم می‌آید که ما بسیاری از کتبی را که از طریق روایت و اجازه به دست ما نرسیده است، رد کنیم (سبحانی، ۱۴۱۹ ق، ۹۱).

ب) نظر شوشتری

کسانی مانند محمد تقی شوشتری معتقدند این کتاب اگرچه از دوره مجلسی عده‌ای به آن توجهی نداشتند و با این گمان که مؤلف آن در جرح و تضعیف افراد شتابزده عمل می‌نموده، به آن وقعی نمی‌نهادند ولی این پندار و این سخن، یک سخن بی‌محتوایی است زیرا کسی در دقت نظر، به پای ابن غضائری نمی‌رسید و برای میزان دقت نظر وی، همین بس که عالمی مثل نجاشی که أضبط و اعلم علم رجال است بر وی اعتماد کرده است و شیخ در مقدمه فهرست خود، ابن غضائری را بعنوان اولین شخصی که در مصنفات شیعه و اصولشان، فهرستی تالیف کرده است، معرفی می‌کند و ابن غضائری را نقاد این علم معرفی می‌کند؛ لذا ابن غضائری، شتابزده و بی‌دقت به جرح و تضعیف نمی‌پرداخت، بلکه در تضعیف افراد، شخص متأمل و متحقق بود و حتی کسانی را که قمیون آنها را تضعیف کرده بودند، تقویت کرد، نظیر: احمد بن حسین بن محمد و حسین بن آذوقه وزیدالزیراد و زیدالزسی و محمد بن اورمه، زیرا ابن غضائری کتابهای آنها را دیده و احادیث صحیح آنها را رؤیت کرده بود.

وی پس از غور و بررسی کتاب‌هایی مانند استغاثه علی بن احمد کوفی، کتاب تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی و کتاب حسین بن عباس جریش پس از غور و بررسی و تحقیق، افراد را جرح و تضعیف کرده است (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ۲/ ۴۱، ۲۹۰-۲۹۷). جعفر سبحانی در عین حال دیدگاه محمد تقی شوشتری را در غایت افراط می‌داند و معتقد است اگر کتاب حاوی چنین منزلت و مقامی باشد پس چرا نجاشی در کلیه موارد به آن استناد نکرده است و فقط در بیست و چند مورد به آن استناد کرده است.

این درحالی است که ابن غضائری بسیاری از مشایخی را که میزان وثاقتشان برای ما آشکار است، تضعیف کرده است. عدم اعتنا و توجه به جرح و تضعیف ابن غضائری بخاطر شتابزدگی ابن غضائری در جرح و تضعیف نیست و بخاطر این نیست که ایشان بیش از حد متعارف روات را جرح می‌کردند، بلکه عدم اعتنا به جرح و طعن وی، بخاطر این است که ایشان در جرح و تضعیف به شهادت و گواهی مسند و محکمی استناد نمی‌کردند و در تعدیل افراد هم به طرق حسّی اعتماد می‌کردند و نیز در جرح و تعدیل افراد بر استنباطات و اجتهادات شخصی خودش اعتماد می‌کرد» (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۹۲).

پ) دیدگاه آقابزرگ

آقابزرگ بعد از توصیف جایگاه علمی کتاب و توضیح کیفیت اطلاع یافتن بر آن، بر این باور است که نسبت دادن کتاب *الضعفاء* به ابن غضائری مشهور که استاد شیخ طوسی و نجاشی بود، اجحافی بزرگ درباره حق اوست و او بزرگتر از آن است که این همه سعی در بی احترامی بزرگان دین داشته باشد، تا جائیکه هیچ یک از علماء ما که مشهور به تقوا و عفاف و صلاح بوده‌اند، از جرح و نکوهش وی سالم نمانند.

آقابزرگ تهرانی همچنین معتقد است مؤلف این کتاب *الضعفاء* یکی از معاندین بزرگان علمای شیعه بوده و خواسته است با هر نیرنگ و شکلی شده، علمای شیعه را از درجه اعتبار ساقط گرداند. به همین جهت بعضی از سخنان را بنام ابن غضائری در کتاب خود آورده است تا منظور خود را به نام وی بقبولاند (آقابزرگ، ۱۴۰۵ق، ۴/ ۲۸۸-۲۸۹).

علمای متأخر رجالی شیعه برای اثبات مدعای خودشان مبنی بر عدم انتساب این کتاب به ابن غضائری به دلایلی چند استناد می‌کنند.

اولاً، بین نجاشی و ابن غضائری در ایام تدریس و تحصیل یک معاشرت و اختلاط و دوستی تنگاتنگی بوده است و هر دو همانگونه که در نزد اساتید دیگر تحصیل علم می‌کردند، نزد پدر ابن غضائری هم به تحصیل علم مشغول بودند، لذا اگر این کتاب از تألیفات ابن غضائری باشد اقتضای حال چنین ایجاب می‌کند که نجاشی بر تألیف این کتاب بوسیله ابن غضائری وقوف و آگاهی یافته باشد (چرا که دوست بر اسرار دوست صمیمی آگاهی می‌یابد) و از آن کتاب کثیراً ما نقل کرده باشد، درحالیکه نجاشی فقط در چند مورد آن هم از بیست و چند مورد تجاوز نمی‌کند، از این کتاب نقل کرده است و نجاشی در اکثر این موارد هم می‌گوید: «قال احمد بن حسین» یا «قاله احمد بن الحسین» که بیانگر این مطلب است که نجاشی این مطالب را مشافهه از ابن غضائری نقل می‌کند نه از روی کتاب وی (همو، ۱۰/ ۸۹). آری، نجاشی در پاره‌ای موارد می‌گوید: «و ذکر احمد بن الحسین» که ظاهر امر این است که نجاشی، آن را از کتاب ابن غضائری اخذ نموده است.

ثانیاً، آنچه که از گفته شیخ طوسی برمی آید این است که تألیفات ابن غضائری قبل از استتساخ از روی آنها، از بین رفتند. عین عبارت شیخ طوسی درباره ابن غضائری این است: «و اخترم هو وعمد بعض ورثه الی اهلاک هذین الکتابین و غیر هما من الکتب علی ما حکمی بعضهم عنه» (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲/۱؛ ۲۴/۲).

لفظ «اخترم» — به معنای «هلاک شد» — که شیخ طوسی (۱۴۱۵ق، ۱/۲۴) بر ابن غضائری اطلاق کرده، نشان‌دهنده این است که ابن غضائری به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است بلکه او قبل از اینکه به سن چهل سالگی برسد، دنیا را وداع گفته است و از آنجا که نجاشی دوست ابن غضائری و متولد ۳۷۲ق است می‌توان چنین گفت که ابن غضائری هم متولد آن سال و یا کمی قبل از آن سال بوده است؛ و از آنجائیکه موت اخترامی عبارت است از مرگ شخص قبل از اینکه آن شخص به چهل سالگی برسد، لذا چنین نتیجه می‌گیریم که ابن غضائری با فاصله کمی بعد از وفات پدرش، وفات یافته است و لذا تاریخ فوت ابن غضائری حوالی سال ۴۱۲ق می‌شود.

و به همین خاطر، بسیاری از علمای متأخر معتقدند بسیار بعید به نظر می‌رسد که کتاب الضعفاء به دست نجاشی برسد؛ ولی به دست شیخ طوسی نرسد و این درحالی است که بغداد، شبانه‌روز محل تجمع علماء (نظیر نجاشی و شیخ طوسی) بوده است و شیخ هم در سال ۴۶۰ق وفات یافته است و مشهور این است که نجاشی هم به سال ۴۵۰ق وفات یافته است. با این تفصیل آیا ممکن است که نجاشی بر این کتاب دست یافته و آگاهی یافته باشد ولی شیخ از آن بی اطلاع باشد؟

از نظر این عالمان، تنها چیزی که می‌توان گفت این است که ابن غضائری اوراق چرک‌نویس و یادداشتهایی را درباره علم رجال از خود بر جای گذاشته است و نجاشی هم بر آنها آگاهی و اطلاع یافته است و از آنها مواردی را نقل کرده است سپس بعضی از معاندین شیعه چیزهایی بر آن اضافه کرده‌اند که در نتیجه این تغییر و اضافات، مشایخ و بزرگانی از شیعه را مورد جرح قرار داده و آنها را به وضع حدیث و خدعه متهم کرده‌اند، بگونه‌ای که این جرح و تضعیف باعث لرزش تن آدمی می‌شود و این همان مطابق چیزی است که سید داماد در «رواشح» اش می‌گوید: «بسیار کم پیدا می‌شود که شخصی از جرح

ابن غضائری سالم بماند و یا از قدح و تضعیفش، ثقه بیرون آید» (خویی، بی تا، ۱/ ۱۱۴).
 ابن طاووس که کتاب *الضعفاء* را ضمن کتاب *حل الاشکال* آورده، از مسئولیت صحت انتساب آن به ابن غضائری تبری جسته، و تصریح کرده است که نقل او از کتاب *الضعفاء* از روی روایتش از مؤلف آن یا از غیر آن، نیست بلکه کتاب را بصورت منسوب به ابن غضائری یافته است (آقابزرگ، ۱۴۰۵ق، ۱/ ۲۸۸-۲۸۹).

از دید ایشان، شأن و مقام ابن غضائری بالاتر از آن است که الفاظ جرح شدیدالحنی را درباره بزرگان از روایات استعمال کند و این همه سعی در بی احترامی بزرگان دین داشته باشد. نظیر محمد بن قاسم مفسر استرآبادی خطیب، که راوی تفسیر عسکری است (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ۱/ ۴۱-۵۱).
 نظریه اخیر در غایت تفریط و در مقابل نظریه عده‌ای از علماء که در نهایت افراط است، قرار دارد. در مقام نقد آن باید گفت که در صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری همین بس که آنچه نجاشی از *الضعفاء* نقل می‌کند در مواردی زیادی یا آنچه که از *الضعفاء* تا به امروز باقی مانده است مطابقت می‌کند؛ هرچند چون ملاکشان در نقد رجال و تمییز ثقات با همدیگر فرق داشته است، لذا در موارد خاصی از *الضعفاء* ابن غضائری نقل می‌کند.

همچنان که دانستیم، کتاب *الضعفاء* غیر از دو کتاب ابن غضائری است که درباره اصول و مصنفات نوشته است و *الضعفاء* هم غیر از این کتاب *الممدوحین* است و علامه هم در مواردی از *الممدوحین* نقل می‌کند. و تعدد ورثه در اهلاک دو کتاب اصول و مصنفات، دلیل بر از میان رفتن سایر کتب ابن غضائری نمی‌شود. و درباره امکان عدم اطلاع شیخ بر بقیه کتب ابن غضائری همین بس است که بگوییم، شیخ طوسی شخص عالمی بوده است و در اکثر علوم اسلامی شرکت می‌جسته است و در بعضی از آنها نیز متخصص بوده است و همچنین زعیم و رهبر شیعه در عراق بوده است و لذا از چنین شخص متبحر در علوم که مسئولیتهای دینی و اجتماعی سنگین و زیادی را تحمل می‌کرده است، غفلت و عدم اطلاع از *الضعفاء* ابن غضائری چیز بعید و محالی به نظر نمی‌رسد.

در مورد نجاشی وضع کاملاً فرق می‌کند چون نجاشی علاوه بر اینکه دوست ابن غضائری بوده است

و با او در دروس پدر ابن غضائری و سایر اساتید شرکت می‌جسته است بلکه در علم رجال و انساب نیز متخصص بوده است لذا غفلت از چنین کتابی برای نجاشی، امری خلاف عادت و عجیب است (سیحانی، ۱۴۱۹ق، ۹۰).

ت) عبدالهادی فضلی

عبدالهادی فضلی در مقام رد سخن آقابزرگ برمی‌آید. وی معتقد است اینکه نجاشی و طوسی، نسخه کتاب الضعفاء را نیافته‌اند و از اقوال ابن غضائری استفاده نکرده‌اند، دلیل بر عدم وجود کتاب نیست. زیرا همچنانکه مشهور است: «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود». از نظر وی تصریح ابن طاووس به عدم روایت کتاب از مؤلفش، به معنی طعن در انتساب کتاب به مؤلفش نیست.

او می‌گوید واقعیت امر این است که ابن طاووس توانسته است بر روات چهار کتاب رجالی دیگر دست پیدا کند؛ ولی نتوانسته است روایت انتساب الضعفاء به ابن غضائری را پیدا کند. نقل از کتاب، بدون اینکه ناقل از مؤلفش روایت بکند در صورت ثقه بودن مؤلفش، به معنی سستی در انتساب کتاب و ضعف و طعن در کتاب نیست. مسئله عکس این است؛ چرا که اعتماد ابن طاووس برای کتاب، اطمینان و اعتماد به این کتاب را چند برابر می‌کند.

به اعتقاد وی اینکه ابن غضائری الفاظ جرح شدیدالحنی بکار برده است در صورتیکه ضعف راوی در نزد وی ثابت شده باشد، دلیل بر عدم ورع و تقوای ابن غضائری نیست، چرا که این مسئله به مزاج و سلیقه تند و خاص او برمی‌گردد. از نظر عبدالهادی فضلی تضعیف محمد بن قاسم مفسر استرآبادی خطیب بوسیله ابن غضائری درحالیکه ابن بابویه او را توثیق نموده است، نمی‌تواند دلیل بر نفی انتساب این کتاب به ابن غضائری باشد. و تنها چیزی که می‌توان گفت این است که: تضعیف ابن غضائری با توثیق ابن بابویه تعارض پیدا نمی‌کنند زیرا ابن بابویه استاد ابن فن است، لذا قول ابن بابویه مقدم می‌شود (فضلی، ۱۴۱۴ق، ۱۰۳-۱۰۵).

از طرف دیگر، وثاقت استرآبادی و تعدیل وی بوسیله ابن بابویه محل بحث است. فضلی در نقد نظر خوبی — که معتقد است هیچ کدام از متقدمین حتی ابن بابویه که از محمد بن قاسم بلاواسطه روایات

زیادی را نقل می‌کند بر توثیق وی تصریح نکرده‌اند و غیر از آنچه که به ابن غضائری نسبت داده می‌شود، کسی وی را تضعیف نکرده است، و قبلاً نیز گفته شده است که نسبت این کتاب به وی اثبات نشده است (نک: خویی، بی‌تا، ۱۷/۱۵۶) — می‌گوید در میان متأخرین، علامه و محقق داماد و غیره او را تضعیف، و جماعت دیگری نیز وی را توثیق نموده‌اند.

او توضیح می‌دهد که از نگاه خویی قول صحیح این است که بگوییم محمد بن قاسم شخصی مجهول الحال است که نه وثاقتش و نه ضعفش اثبات نشده است. و اینکه ابن بابویه از او روایات زیادی را نقل می‌کند، دلیل بر وثاقت وی نیست مخصوصاً هرگاه کثرت روایات مربوط به غیر کتاب *من لایحضره الفقیه* باشد زیرا در غیر کتاب فقیه ایشان ملتزم نشده‌اند که حتماً از ثقه نقل بکنند.

عبدالهادی فضلی سپس اینگونه نتیجه می‌گیرد که ابن بابویه ذیل روایتی که از وی در کتاب «من لایحضره الفقیه» نقل می‌کند بسیار از وی با تعبیر رضی الله عنه یا رحمه الله یاد می‌کند و این نشانه اعتماد ابن بابویه بر وی است. با این حال، اعتماد ابن بابویه بر وی دلیل بر وثاقت او نیست، زیرا شاید اعتماد ابن بابویه بخاطر اصالت عدالت باشد (فضلی، ۱۴۱۴ق، ۱۰۳-۱۰۵).

نتیجه

براساس مجموع دیدگاههای ارائه شده ارزش و اعتبار کتاب *الضعفاء* و نیز دیدگاه متقدمان و متأخران را می‌توان در سه دسته جای داد. یک دیدگاه آن بود که تضعیفات ابن غضائری اعتباری ندارد؛ زیرا کثیرالجرح بوده است و کمتر روایات را تصدیق و یا تعدیل، و در کثرت جرح از حد متعارف تجاوز نموده است. این سخن چنان که گفتیم اشکالاتی دارد؛ چون کتاب *الممدوحین* ابن غضائری به دست ما نرسیده است تا بدانیم تضعیف‌شده‌های وی بیش‌تر اند یا ممدوحین و موثقین وی.

از طرف دیگر بین جرح و تعدیل شیخ و نجاشی با جرح و تعدیل ابن غضائری، نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد: چه بسا ضعیف آن دو در نزد ابن غضائری تعدیل شده است و بالعکس، و بهمین دلیل نمی‌توان تضعیفات ابن غضائری را بدلیل خارج شدن از حد متعارف جرح، ردّ نموده و حجّت ندانست، بلکه حقیقت مطلب این است که توثیقات و تضعیفات ابن غضائری مستند به حس و شهود و سماع از

مشایخ و ثقات نیست بلکه مستند به حدس و استنباط و قرائت متون و روایات است و همچنین وی، به واسطه آنچه که راوی از روایت نقل می‌کند، در مورد راوی قضاوت می‌کند و چنین شهادتی به هیچ وجه حجت نیست چه در تضعیف و چه در توثیق. نتیجه سخن اینکه کلام ابن غضائری در غیر از این موارد، حجت است و آن موقعی است که راوی را وصف کند به اینکه او کوفی است یا بصری یا واقفی و یا دارای کتبی است.

دیدیم علماء متقدم در خصوص اعتبار و جایگاه علمی کتاب الضعفاء ابن غضائری دو دیدگاه عمده داشتند: عده‌ای مانند علامه حلی و ابن داوود حلی اعتماد زیادی به کتاب الضعفاء ابن غضائری داشتند و تضعیفات او را می‌پذیرفتند، به گونه‌ای که کتاب الضعفاء را یکی از مصادر رجالی خود قرار دادند. برخی نیز نظیر شهید ثانی و محمد باقر مجلسی بر این باورند به خاطر اینکه ابن غضائری دلیلی بر جرح روات ارائه نکرده است و نیز به خاطر وجود اختلاف در نقل کتاب الضعفاء، انتساب این کتاب به ابن غضائری درست نیست.

معاصران نیز در خصوص اعتبار و جایگاه علمی این کتاب، نظرات متعددی دارند. برخی نظیر آقابزرگ و خوبی، نسبت دادن کتاب الضعفاء به ابن غضائری مشهور را اجحافی بزرگ درباره حق او می‌دانند و معتقدند او بزرگتر از آن است که این همه تلاش در تضعیف بزرگان دین داشته باشد، لذا انتساب این کتاب به ابن غضائری را ناتمام و نارسا می‌دانند. در مقابل، علمای متأخری چون بهبهانی، شوشتری، و تنکابنی معتقدند که کتاب الضعفاء متعلق به ابن غضائری است.

این میان، بهبهانی معتقد است از آنجائیکه تضعیف و جرح ابن غضائری مستند بر اجتهاد شخصی او است، لذا جرح و تضعیف ابن غضاری را حجت نمی‌داند، و شوشتری نیز معتقد است که چون ابن غضائری، شخصی متحقق بود لذا شتابزده و بی دقت به جرح و تضعیف نمی‌پرداخت، و تنکابنی بر این باور است که ابن غضائری از زیادتی و وع، بسیاری از روات را تضعیف کرده است. پس اگر تضعیف او با تعدیل دیگران تعارض کند تضعیف او مقبول نیست و اما توثیقات او در اعلاء درجه وثاقت قرار دارد.

منابع

- ۱- ابراهیمی، علی اوسط (۱۳۶۷ش)، *تهذیب الاسماء*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- ابن داوود حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳ش)، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت، دارلسان العرب.
- ۴- اعلمی، محمد حسین (۱۴۱۳ق)، *دائرةالمعارف الشیعیة العامه*، بیروت، اعلمی.
- ۵- انصاری، حسن (۱۳۷۰ش)، «ابن غضائری»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهارم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۶- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۵ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، تهران، وزارت ارشاد.
- ۷- تنکابنی، محمد (بی تا)، *قصص العلماء*، تهران، اسلامیه.
- ۸- خامنه‌ای، علی (۱۳۶۹ش)، *چهار کتاب اصلی علم رجال*، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- خوانساری، محمد باقر (۱۴۱۱ق)، *روضات الجنات*، بیروت، الدار الاسلامیة.
- ۱۰- خویی، ابوالقاسم (بی تا)، *معجم رجال الحدیث*، بیروت دار الزهراء.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲- زنجانی، موسی (۱۳۹۴ش)، *الجامع فی الرجال*، قم، پیروز.
- ۱۳- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۴- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دار الجنان.
- ۱۵- شرتونی، سعید (۱۴۱۶ق)، *اقرب الموارد*، قم، اسوه.

- ۱۶- شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۷- شیخ طوسی، محد بن حسن (۱۴۱۵ق)، الرجال، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۸- _____ (بی تا) الفهرست، نجف، المكتبة المرتضویه.
- ۱۹- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، الرجال، قم، شریف رضی.
- ۲۰- فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۴ق)، اصول علم الرجال، بیروت..
- ۲۱- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۰ش)، علم الحدیث، قم، نشر انصاریان.
- ۲۲- قمی، عباس (۱۳۵۰ش)، الکنی واللقاب، تهران، اسلامیة.
- ۲۳- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (۱۳۵۰ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف، المكتبة المرتضویه.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر (بی تا)، الرجال، بیروت، اعلمی.
- ۲۵- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الرجال، بیروت، دارالاضواء.
- ۲۶- یاقوت حموی (بی تا)، البلدان، تهران، اسدی، بی تا.
- ۲۷- _____ (۱۹۹۳م) الادباء، بیروت، دارالغرب الاسلامی.